



قیامت اعراف

دکتر سید محسن میرباقری، مدرس دانشگاه فرهنگیان

مسئله اعراف در آیات (۱)

بحث در سوره اعراف، از آیه ۳۶ درباره «اصحاب آتش» و «اصحاب بهشت» شروع می‌شود، تا اینکه در آیه ۴۶ می‌فرماید:

«و بینهما حجاب و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم و نادوا اصحاب الجنة ان سلام علیکم لم یدخلوها و هم یطمعون»:

و میان آن دو [گروه]، حایلی است و بر اعراف، مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می‌شناسند و بر بهشتیان - که هنوز وارد آن نشده‌اند، ولی [بدان] امید دارند - آواز می‌دهند که: «سلام بر شما!»

«و اذا صرفت ابصارهم تلقاء اصحاب النار قالوا ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمین» و نادی اصحاب الاعراف رجالا یعرفونهم بسیماهم قالوا ما اغنی عنکم جمعکم و ما کنتم تستکبرون» أهولاء الذین اقسمتم لاینالهم الله برحمة ادخلوا الجنة لا خوف علیکم و لا انتم تحزنون» (اعراف/۴۹-۴۷):

و چون چشمانشان به سوی دوزخیان گردانیده شود، می‌گویند: «پروردگارا! ما را در زمره گروه ستمکاران قرار مده.» و اهل اعراف، به مردانی که آنان را از سیمایشان می‌شناسند، ندا می‌دهند [و] می‌گویند: «جمعیت شما و آن [همه] گردنکشی که می‌کردید، به حال شما سودی نداشت. آیا اینان همان کسانی نبودند

مروری بر مباحث پیشین

در شماره گذشته، درباره آخرین حوادثی که در صحنه قیامت اتفاق می‌افتد، بحث شد. در این مقاله به مسئله اعراف می‌پردازیم که هم در آیات و هم در روایات سخن از آن رفته است.

اعراف

واژه اعراف

اعراف، جمع «عرف» به معنای بلندی است. به یال اسب، تاج خروس و قسمت‌های بلند کوه و تپه نیز گفته می‌شود (قاموس قرآن، ج ۴: ۳۲۸) در «لسان‌العرب» (ج ۴، ص ۳۱۱) آمده است:

«الاعراف جمع عرف و هو کل عال مرتفع. قال الزجاج: الاعراف اعالی السور، قال بعض المفسرین: الاعراف اعالی سور بین اهل الجنة و اهل النار»:

اعراف جمع «عرف» است، به معنای هر بلندی مرتفعی. **زجاج** می‌گوید: اعراف دیوارهای بلند است. برخی از مفسران گفته‌اند: اعراف، دیوار بلندی است میان اهل بهشت و اهل آتش.

در قرآن کریم و روایات نقل شده از اهل بیت (علیهم‌السلام) درباره اعراف، نکات قابل توجهی مطرح شده‌اند. در سوره اعراف، هنگامی که صحنه قیامت و مسائل مربوط بدان مطرح می‌شود، به صراحت از اعراف نام برده شده است.

که سوگند یاد می‌کردید، که خدا آنان را به رحمتی نخواهد رسانید؟ [اینک] به بهشت درآید. نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید».

دقت در این آیات و توجه به آیات قبل از آن‌ها، نکات زیر را روشن می‌سازد:

۱. مکان اعراف: قیامت

مسئله اعراف مربوط به صحنه قیامت است، نه بهشت و جهنم؛ زیرا بحث آیات قبل، درباره بهشتیان و جهنمیانی است که هنوز در صحنه قیامت حضور دارند. همچنان که در آیه ۴۶ به بهشتیانی اشاره شده که هنوز وارد بهشت نشده‌اند، ولی بدان امید دارند.

۲. اعراف؛ حجاب میان بهشتیان و

جهنمیان

بین بهشتیان و جهنمیان حجاب و مانعی وجود دارد که همان «اعراف» است؛ یعنی بلندی‌هایی که جمعی روی آن قرار دارند. این بلندی‌ها باید ارتفاعات طبیعی روی زمین باشند که قرآن کریم، در جای دیگری، از آن‌ها به «سور» یاد می‌کند. به این دو عبارت قرآنی توجه کنید: «و بینهما حجاب» و «و علی الاعراف رجال». به نظر می‌رسد که عبارت دوم، شرحی بر عبارت اول است؛ به این معنا که منظور از حجاب، اعراف است. البته برخی «ال» اعراف را مضاف‌الیه گرفته‌اند که در این صورت، تقدیر عبارت چنین می‌شود: «و علی الاعراف الحجاب رجال» (ر. ک: قاموس قرآن، ج: ۴: ۳۲۸) یعنی: بر بلندی‌های آن حائل و حجاب، مردانی هستند. به هر حال، منظور این است که در صحنه قیامت که گفتیم روی زمین است، بین جهنمیان و بهشتیان بلندی‌هایی قرار دارند که مردانی روی آن‌ها هستند.

۳. رجال و اصحاب اعراف

درباره اینکه چه کسانی روی بلندی‌های اعراف هستند، نظریاتی متفاوت مطرح شده‌اند. در روایات از دو گروه نام برده شده است: بیشتر روایات از آن حکایت دارند که اولیای الهی بر این بلندی‌ها نظاره می‌کنند، همگان را می‌شناسند و به اهل ایمان کمک می‌کنند. گروه دوم روی اعراف کسانی هستند که وضعی بینابین دارند؛ یعنی نه مَهر جهنمی بودن بر آن‌ها خورده است و نه توفیق راه یافتن به بهشت را دارند.

برای نمونه، به این روایات توجه کنید: (الف) قال الصادق (علیه‌السلام): کل امة یحسبها امام زمانها، و یعرف الأئمة اولیاءهم و اعداءهم بسیماهم و هو قوله: «و علی الاعراف رجال» و هم الأئمة «یعرفون کلا بسیماهم» (بحار الانوار، ج: ۸: ۳۳۹)

امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: هر امتی را امام زمانش محاسبه می‌کند و ائمه، اولیایشان را از چهره‌هایشان می‌شناسند. این است که خدا فرموده: «بر اعراف مردانی هستند». این مردان، امامان (علیهم‌السلام) هستند که «همگان را از چهره‌شان می‌شناسند».

(ب) عن الطیار عن ابی عبدالله (علیه‌السلام) قال: قلت له: ای شیء اصحاب الاعراف؟ قال: استوت الحسنات و السيئات، فیان ادخلهم الله الجنة فیرحمته و ان عذبهم، لم یظلمهم (همان، ص ۳۳۷، ح ۱۱).

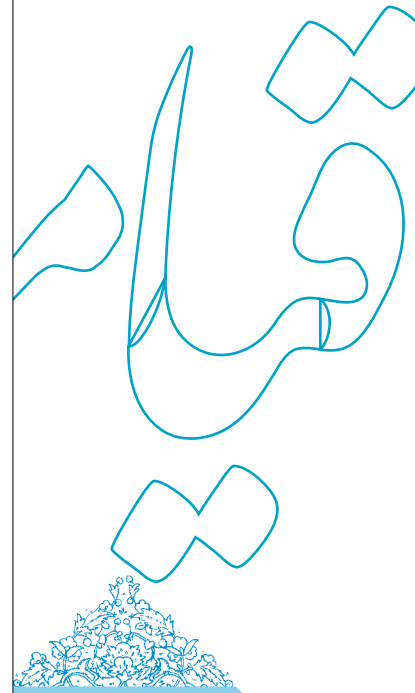
فردی از اصحاب به نام طیار می‌گوید: به امام صادق (علیه‌السلام) گفتم: اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟ فرمود: «آن‌ها گروهی هستند که حسنات و سیئاتشان برابر است. اگر خداوند آن‌ها را به بهشت درآورد، از روی رحمت اوست و اگر عذابشان کند، به آن‌ها ظلم نکرده است.» همانند این دو روایت درباره اعراف بسیار است. مرحوم مجلسی، پس از نقل پاره‌ای از این گونه روایات، براساس آنچه **علی بن ابراهیم قمی** و **طبرسی** روایت کرده‌اند، می‌گوید: ائمه (علیهم‌السلام) رؤسای اهل اعراف هستند و مؤمنان گنهگار نیز اهل اعراف هستند. (همان، ذیل حدیث ۱۱). شایان ذکر است که از آیات شریف نیز همین مطلب استفاده می‌شود. توضیح اینکه در آیه ۴۶ سوره اعراف آمده است: «... و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم» ... و بر اعراف، مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می‌شناسند. و در آیه ۴۸ می‌فرماید:

«و نادى اصحاب الاعراف رجالا...»:

و اهل اعراف، مردانی را ندا می‌دهند... در این عبارات قرآنی دو تعبیر آمده است: یکی «اصحاب اعراف» و دیگری «رجال». حال با قرینه اینکه قرآن، بهشتیان را «اصحاب الجنة» و جهنمیان را «اصحاب النار» نامیده است، می‌باید «اصحاب الاعراف»، همان گروه وسطی باشند که حسنات و سیئاتشان برابر شده است و نه محکوم به جهنم‌اند و نه در خور بهشت. منظور از «رجال» نیز همان اولیای الهی است که کارگشای مؤمنان از طرف خدای



مسئله اعراف
مربوط به صحنه قیامت است، نه بهشت و جهنم؛ زیرا بحث آیات قبل، درباره بهشتیان و جهنمیانی است که هنوز در صحنه قیامت حضور دارند. همچنان که در آیه ۴۶ به بهشتیانی اشاره شده که هنوز وارد بهشت نشده‌اند، ولی بدان امید دارند



آن روز، مردان و زنان منافق به مؤمنین می گویند: «به ما مهلت دهید تا از نورتان [اندکی] برگیریم.» گفته می شود: «باز پس برگردید و نوری در خواست کنید.» آن گاه میان آن ها دیواری زده می شود که دروازه های نیز دارد؛ باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد

رحمان هستند، چنان که در دو روایتی که ذکر شد، دقیقاً چنین است و «صحاب اعراف» و «رجال» به همین دو معنا به کار رفته اند. با این نگاه، آیه ۴۸ سوره اعراف شکل خاصی پیدا می کند. در قسمت اول می فرماید: «و اهل اعراف مردانی را ندا می دهند»، که گویا از آن ها کمک می خواهند و دوباره، کلام را از سر می گیرد و می فرماید:

«... قالوا ما أغنی عنکم جمعکم و ما کنتم تستکبرون»:

... می گویند: «جمعیت شما و آن [همه] گردنکشی که می کردید، به حال شما سودی نداشت.»

گویا آن مردان درخواست کمک اصحاب اعراف را این گونه پاسخ می دهند.

مسئله اعراف در آیات (۲)

مسئله اعراف به شکل دیگری و با نام دیگری در سوره حدید نیز مطرح شده است: «یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین یدیهم و بایمانهم بشراکم الیوم جنات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم» (حدید/۱۲)

آن روز که مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است. [به آنان می گویند:] «امروز، شما را مژده باد به باغ هایی که از زیر [درختان] آن، نهرها روان است. در آن ها جاودانید. این است همان کامیابی بزرگ.»

نکات قابل توجه در آیه از این قرارند:

۱. چهره مؤمنان نورانی است و این نور به خود آن ها نسبت داده می شود و عبارت «نورهم» آمده است.

۲. این نور شتابان حرکت می کند و این امر بدین صورت می تواند باشد که اولاً نور چهره مؤمنان به همه اطراف پخش نمی شود، بلکه به صورت نورافکن، جلوی آن ها را روشن می کند و ثانیاً با حرکت مؤمنان حرکت می کند؛ مانند چراغی که روی کلاه یا پیشانی بند کارگران معدن قرار دارد و در تاریکی جلوی پای آنان را روشن می کند و به هر طرف حرکت کنند، آن نور هم به همان طرف می چرخد.

۳. از اینکه نورشان شتابان حرکت می کند، معلوم می شود که مؤمنان نیز شتابان در حال حرکت به سوی هدفی هستند و چنان که در آیه بعد خواهیم دید، مؤمنان شتابان حرکت می کنند تا خود را به پشت دیوار اعراف برسانند؛ چرا که آنجا منطقه امن است و گویا

از آنجا باید راهی بهشت رضوان شوند.

۴. اینکه می فرماید: «نورشان پیشاپیش آن ها و سمت راستشان می دود»، نشان می دهد که آن ها در حال حرکت، گاهی هم به سمت راست خود نگاه می کنند و این باید موقعی باشد که به دیوار اعراف رسیده اند و در کنار آن حرکت می کنند تا راه ورود را بیابند و به همین جهت، گاه گاه به سمت راست نگاه می کنند تا از راه ورودی نگذرند.

۵. طبیعی است که نور چهره مردان و زنان مؤمن، نور ایمان و بندگی آنان است و به همین خاطر، درجه و شدت آن متفاوت است، چنان که در «تفسیر الصافی» (ج ۵، ص ۱۳۵) به نقل از

علی بن ابراهیم قمی آمده است: «یقسم النور بین الناس یوم القیامة علی قدر ایمانهم. یقسم للمنافق فیکون نوره بین ابهام رجله الیسری.»^{۲۵۴}

در روز قیامت، نور میان مردم به اندازه ایمان آنان تقسیم می شود. برای منافق به اندازه ای اندک است که تنها جلوی انگشت پای چپ اوست.

برخورد مؤمنان و منافقان

در ادامه سوره حدید نکات دیگری آمده اند که مسئله را توضیح می دهند:

«یوم یقول المنافقون و المنافقات للذین آمنوا انظرونا نقتبسی من نورکم قیل ارجعوا وراءکم فالتمسوا نوراً فضرب بینهم بسور له باب باطنه فیہ الرحمة و ظاهره من قبله العذاب» (حدید/۱۳):

آن روز، مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند، می گویند: «به ما مهلت دهید تا از نورتان [اندکی] برگیریم.» گفته می شود: «باز پس برگردید و نوری در خواست کنید.» آن گاه میان آن ها دیواری زده می شود که دروازه های نیز دارد؛ باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد.

از این آیه نکات زیر به دست می آیند:

۱. معلوم می شود که منافقان نیز به دنبال مؤمنان حرکت می کنند تا مانند آن ها به منطقه نجات برسند، اما چون نوری ندارند که بتوانند از منطقه تاریک به سلامت عبور کنند، از مؤمنان درخواست می کنند که به آن ها نگاه کنند تا از نور آن ها بهره بگیرند و کافی است که مؤمنان به سوی آن ها نظر کنند. در این صورت نور چهره مؤمنان می چرخد و جلوی آنان را روشن می کند و آن ها هم می توانند در پرتو نور اهل ایمان حرکت کنند.

۲. اهل ایمان که خود شتابان در حرکت اند

و به فکر رساندن خویشتن به منطقه نجات هستند، به درخواست منافقان توجهی نمی کنند و به منافقان می گویند: «به عقب بازگردید و در پی مؤمنان دیگری که می رسند، راه بیفتید.» طبیعی است که آنان هر قدر هم صبر کنند، نمی توانند چنین فرصتی را بیابند. البته برخی از مفسران، این خطاب به منافقان را دارای معنای کنایه دانسته اند؛ یعنی منظور آن ها این است که: «به دنیا برگردید و از آنجا با خود، نور بیاورید». (ر.ک: تفسیرالصافی، ج ۵: ۱۳۴).

۳. بین مؤمنان و منافقان دیواری واقع می شود. روشن است که این دیوار همان بلندی هایی است که روی زمین قرار دارند و منطقه ای (مثلاً قسمت قطب شمال زمین) را حصاربندی کرده اند. این منطقه محاصره شده با دیوار اعراف، منطقه نجات و پایگاه پرواز اهل ایمان به سوی بهشت رضوان است و از این رو می فرماید: در باطن و داخل این دیوار، رحمت است و بیرون از آن، از همان پای دیوار، عذاب و سختی های صحنه قیامت است.

نکته مهم این است که برای این دیوار فقط یک در و راه ورودی در نظر گرفته شده است: «له باب». گویا اهل ایمان وقتی به این دیوار می رسند، باید گرد آن بچرخند تا راه ورودی را پیدا کنند و چون این راه را بیابند و داخل شوند، به منطقه امن و رحمت رسیده اند و این دیوار اعراف بین آن ها و منافقان حایل می شود. به همین دلیل یکباره فریاد منافقان بلند می شود: «ینادونهم المنکن معکم قالوا بلی ولکنکم فتنتم انفسکم و تربصتم و ارتبتم و غرتکم الامانی حتی جاء امرالله و غرکم بالله الغرور» (حدید/۱۴):

[منافقان] به آنان ندا در می دهند: «آیا ما با شما نبودیم؟» می گویند: «چرا، ولی شما خودتان را در بلا افکندید و امروز و فردا کردید و تردید آوردید و آروزها شما را مغرور کرد تا فرمان خدا آمد و [شیطان] مغرور کننده، شما را درباره خدا فریفت.»

از آیه یاد شده روشن می شود که در زندگی دنیا، مؤمنان واقعی و منافقان، یعنی دورویان، با هم زندگی می کنند و منافقان به رنگ اهل ایمان جلوه گر می شوند. اما در صحنه آخرت، حساب این دو از یکدیگر جدا می شود و چه بسا، به سبب این جدا شدن افراد از یکدیگر است که قرآن کریم، قیامت را «یوم الفصل» نامیده است. (صافات/۲۱؛ دخان/۴۰؛ مرسلات/۱۳ و ۱۴ و ۳۸؛ نبأ/۱۷).

این جدایی، هم از نظر محتویات پرونده اعمال و نحوه ارائه آن است، و هم از نظر آثاری که از اعمال

در بدن انسان ها ظاهر می شود؛ به ویژه نوری که در صورت اهل ایمان جلوه گر می شود.

منافقان که چنین جدایی را باور نمی کرده اند، فریاد برمی آورند: چه شده که امروز شما به سوی رحمت الهی به پیش می روید و به ما اعتنایی نمی کنید؟ مگر ما در دنیا با هم زندگی نمی کردیم و شبیه یکدیگر نبودیم! اهل ایمان هم مشکلاتی را که موجب بدبختی آنان شده است، مطرح می کنند: اینکه آنان، خود را در معرض فتنه و آزمون قرار دادند و به سوی معاصی و دلدادگی به دنیا رفتند و در نتیجه در آزمون ها با شکست مواجه شدند و در حال معصیت و دلدادگی ماندند، تا آنکه شک و تردید نسبت به مبانی دین، آن ها را فرا گرفت و سخت به آرزوهای دنیا مشغول شدند و چندان به این راه ادامه دادند که امر خدا، یعنی مرگ، آن ها را فرا گرفت. اینان در این راستا، مغرورانه به معصیت پروردگار پرداختند، با دچار شدن به خیالات واهی، خوف از پروردگار را از خود دور ساختند و به هوای نفس خویش عمل کردند. نهایتاً هم درباره آنان گفته می شود که:

«فالیوم لایؤخذ منکم فدیة و لا من الذین کفروا ماؤاکم النار هی مولاکم و بنس المصیر» (حدید/۱۵)

پس امروز، نه از شما و نه از کسانی که کافر شده اند، عوضی پذیرفته نمی شود. جایگاهتان آتش است. آن سزاوار شماسست و چه بد سرانجامی است!

به نظر می رسد این، آخرین مرحله گفت و گو بین بهشتیان و اهل آتش است که روی زمین در صحنه قیامت صورت می گیرد. البته مؤمنان در بهشت، به صورت یک طرفه با اهل جهنم گفت و گو می کنند.

انتظار پرواز یا عذاب؟

مرحله عبور از دیوار اعراف آخرین اتفاقی است که در صحنه قیامت رخ می دهد. پس از این مرحله و گذر از این دیوار، مؤمنان در سمت راست صحرای محشر، در انتظار پرواز به سر می برند و منافقان و کافران که به این منطقه راه نمی یابند، به سمت چپ زمین منتقل می گردند تا از آنجا راهی جهنم شوند. از این رو این دیوار، دیوار جداکننده اهل حق از اهل باطل است. در قسمت داخل، پروازکنندگان به سوی بهشت رضوان الهی جای می گیرند و قسمت بیرون، صحنه محشر است با همه مشکلات آن. همچنین، روی این دیوار اصحاب اعراف هستند که افراد بینابین اند و البته حضور اولیای الهی روی این دیوار، حضوری موقتی و برای نظارت و کمک خواهد بود.



مرحله عبور از دیوار اعراف آخرین اتفاقی است که در صحنه قیامت رخ می دهد. پس از این مرحله و گذر از این دیوار، مؤمنان در سمت راست صحرای محشر، در انتظار پرواز به سر می برند و منافقان و کافران که به این منطقه راه نمی یابند، به سمت چپ زمین منتقل می گردند تا از آنجا راهی جهنم شوند